

# ایرانی ای

فرزندم با دقت بخوان، بعد من می خوانم تو بنویس.

امیر با من دوست است. او ایرانی است. ما ایران را دوست داریم.

ایران آباد است. ایرانی بیدار است. (املا ۱)

نوری در آسمان بود. آسمان آبی بود. نسیم می آمد. برادرم امین نام دارد.

امین بیمار است. او بیدار بود. سیما با سینی ایستاد. او در سینی سیب

(املا ۲)

با بستنی دارد. برادرم سیب بر می دارد. من سیب با بستنی بر می دارم.

سیب - سینی - ایران - ایرانی - بیدار - بیداری - آبی - امیر - امین - دیر - سیر

ز

فرزندم با دقت بخوان، بعد من می خوانم تو بنویس.

مادر با سوزن دامن می دوزد. امیر میز می سازد.

زری انار را از زمین برمی دارد. سرباز تیرانداز است. زنبور زرد است

ایران سرسبز است. ایران آزاد است. ایرانی آزاد است. ما ایران را

دوست داریم. ایران زیبا است. (اصلی)